

«نمی‌توانید اندیشه‌ها را بکشید»

در ۸ اکتبر ۱۹۸۷، یک هفته قبل از قتل «توماس سانکارا» رهبر بورکینافاسو، توسط سازمان «سیا» و مزدوران آمریکا، وی در بخشی از مراسم بزرگداشت زندگی پیشتاز انقلابی کوبا، «ارنستو چه‌گوارا»، این سخنرانی را انجام داد. یک هیئت کوبایی و از جمله پسر چه‌گوارا، «کاملیو گوارامارش»، در این مراسم شرکت داشت. در زیر متن این سخنرانی در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد.



امروز صبح ما با فروتنی برای گشایش یادواره‌ای که تلاش در ترسیم زندگی و کار «چه‌گوارا» دارد، گرد آمده‌ایم. در چنین زمانی، ما میل داریم که به سراسر دنیای امروز اعلام کنیم که «چه‌گوارا» برای ما نمرده است. زیرا در سراسر جهان مراکزی وجود دارند که مردم آنجا برای آزادی بیشتر، شرافت بیشتر، عدالت بیشتر و شادی بیشتر مبارزه می‌کنند، و در سراسر جهان مردم، بر علیه ظلم و ستم و تحکم، بر علیه استعمار و استعمار نو، امپریالیسم و بر علیه بهره‌کشی طبقاتی، در حال مبارزه هستند.

دوستان عزیز، ما همصدا می‌شویم با همه آن‌هایی که در سایر نقاط جهان روزی را به یاد می‌آورند که مردی به نام «چه‌گوارا» با قلبی آکنده از ایمان، دوشادوش دیگر مردان به مبارزه دست زده و موفق شد و جرقه‌ای را ایجاد کرد که برای نیروهای متجاوز و اشغالگر جهان بسیار دردسر آفرید، و نیز در یک منطقه جدید، در بورکینافاسو، زنگی را به صدا درآورد و واقعیت جدیدی را در کشور ما ایجاد نمود. و این امر دلیل آنست که ما باید «چه‌گوارا» را

درک کنیم، «چه گوارایی» که خواست آتش مبارزه را در هرجای دنیا روشن کند. «چه گوارا» به وسیله گلوله‌های امپریالیسم، زیر آسمان بولیوی، از پا در آمد. اما ما اعلام می‌کنیم که برای ما «چه گوارا» نمرده است یکی از زیباترین عباراتی که اغلب چندین بار بوسیله انقلابیون کوبایی بیان می‌شود، جمله‌ای است که دوست «چه»، همیارش در مبارزه، فیدل کاسترو تکرار کرده است. او آن جمله را یک روز در دوران مبارزه از دهان یکی از افسران باتیستا شنید که، فکر می‌کرد گرچه عضوی از ارتش سرکوبگر و ارتجاعی بود ولی قادر بود تا با نیروهای در حال جنگ برای رفاه و بهبودی مردم کوبا، ائتلاف نماید. آن افرادی که به کوشش ناموفقی برای حمله به پادگان «مانکادا» دست زده بودند، به مرگ در برابر تفنگچی‌های ارتش باتیستا محکوم شده بودند. درست در لحظه فرمان آتش، این افسر به سادگی اظهار داشت: «آتش نکنید، شما نمی‌توانید اندیشه‌ها را بکشید». این حقیقتی است. شما نمی‌توانید اندیشه‌ها را بکشید. ایده‌ها نمی‌میرند. و این دلیلی است براینکه چرا «چه گوارا» به مثابه یک تجسم ایده‌های انقلابی و از خودگذشتگی نمرده است و امروز شما به اینجا آمدید و ما از شما الهام می‌گیریم. «چه گوارا» که بر اساس پاسپورتش، آرژانتینی بود، با ریختن عرق و خون برای مردم کوبا، کوبایی بودن را پذیرفته و بالاتر از همه، یک شهروند دنیای آزاد گردید. دنیای آزادی که ما همه در جریان ساختن آن هستیم. به این دلیل است که ما می‌گوییم «چه گوارا» همچنین آفریقایی و بورکینایی است. کلاه «چه گوارا» با آن ستاره‌ای که او آن را «لابوینی» خطاب می‌کرد، در سرتا سر آفریقا مشهور شد، بصورتی که از جنوب تا شمال آفریقا «چه گوارا» را به یاد می‌آورند. جوانان نترس، جوانان تشنه شرافت و افتخار، تشنه جرأت و دلیری، تشنه ایده‌ها و نیروی زندگی، که او سمبل همه آن‌ها در آفریقا است، به «چه گوارا» نظر دارند تا از منبع حیات بخشی که میراث انقلابی «چه» برای جهان به جا گذاشته است، بنوشند. افرادی از آن تعداد اندکی که فرصت و افتخار بودن تنگاتنگ با «چه» را داشتند و هنوز زنده می‌باشند، امروز در اینجا در میان ما هستند. «چه» بورکینایی است زیرا که در مبارزه ما شرکت دارد. او بورکینایی است زیرا که ایده‌های او الهام‌بخش ما در بحث‌های مربوط به جهت‌یابی سیاسی ما می‌باشد. او بورکینایی است زیرا ستاره او بر روی پرچم ما مهر شده است. او بورکینایی است زیرا بخشی از تفکرش در وجود هریک از ما، در مبارزه هرروزه‌ای که انجام می‌دهیم زنده است.

«چه» یک انسان است، اما انسانی که می‌دانست چگونه به ما نشان دهد و به ما بیاموزد که می‌توانیم شجاعت و اعتماد به خود و اطمینان به توانایی‌هایمان داشته باشیم. «چه» در میان ما است. من مایلم سئوالی را مطرح کنم: «چه» بیانگر چیست؟ «چه» برای ما، بالاتر

از همه، عقیده‌ای محکم، اندیشه و ایمانی انقلابی، و بالاتر از همه آن‌ها، اندیشه‌ای است که نوید می‌دهد پیروزی متعلق به ما است و مبارزه تنها راه چاره می‌باشد. «چه» همچنین یک غمخوار مردم، انسانی باگذشت، و از جان گذشته که مجموعه این صفات از او نه فقط یک آرژانتینی، یک کوبایی و یک مبارز جهانی، بلکه یک عاشق نوع بشر ساخته بود. «چه» همچنین و بیش از هر چیز انسان را فرا می‌خواند، به‌راهی که مخصوص خود او بود. او از این خوش‌شانسی برخوردار بود که در یک خانواده مرفه آرژانتینی بدنیا بیاید. با این وجود او می‌دانست چگونه به این مسیر راحت زندگی پشت کند و می‌دانست چگونه به این همه اغوا جواب «نه» دهد، برعکس او نشان داد که انسانی است که می‌تواند با خواسته‌های مشترک مردم همسو شده و با درد و رنج آن‌ها پیوند بخورد. شخصیت ترغیب‌کننده او الهام بخش همه ما می‌باشد. عقیده محکم، شفقت انسانی، شخصیت ترغیب‌کننده، همه این‌ها «چه» را می‌سازد. و همه آن‌هایی که قادر باشند این خصوصیات - این عقیده، این شفقت و این ترغیب‌کنندگی - را در خودشان ترکیب نمایند، نیز می‌توانند ادعا کنند که مانند «چه» خواهند شد. انسان‌هایی در دامن نوع بشر، و انقلابیونی در میان انقلابیون.

ما اینک به تصویرهایی نظر دوخته‌ایم که بخشی از زندگانی «چه» را به بهترین وجه ممکن ردیابی می‌کند. این تصویرها، به‌رغم قدرت توصیف، نمی‌توانند سخن بگویند، با این همه تعیین‌کننده‌ترین بخش چهره آن مرد، درست همان بخشی است که امپریالیسم نشانه گرفت. گلوله‌های امپریالیسم روح «چه» را به مراتب بیشتر از چهره‌اش هدف قرار دادند. تصویر او در هر نقطه جهان یافت می‌شود و عکس او در ذهن هر کس نقش بسته است و سایه روشن وجودش یکی از آشناترین‌ها است. لذا باید بکشیم «چه» را بهتر بشناسیم. اجازه دهید «چه» را از نزدیک‌تر ببینیم. بگذارید به او نزدیک‌تر شویم، اما نه‌آنگونه که به‌اندیشه‌ها - چنین تصویری بالاتر و در ورای انسان‌ها جای گرفته - بلکه با احساسی که ما را به سوی برادری می‌برد، که با ما سخن می‌گوید و ما نیز همانگونه می‌توانیم با او گفتگو کنیم. ما باید اطمینان حاصل کنیم که دیگر انقلابیون از روح «چه‌گوارا» الهام بگیرند، که آنان نیز دارای بینشی جهان‌وطنی گردند، و بیاموزند که چگونه همراه با عده‌ای از هم‌نوعان خود، یک اندیشه را پی‌ریزی نمایند، اندیشه‌ای که الهام بخش مبارزه برای ایجاد تغییر و مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری می‌باشد.

و شما «کامیلوگوارا»، ما قطعاً نمی‌توانیم از شما به‌عنوان یک پسر بی‌پدر صحبت کنیم، «چه» به‌همه ما متعلق است. او میراثی است که به‌همه انقلابیون تعلق دارد. بدین ترتیب امیدواریم، شما، همانگونه که واقعاً هست، با یافتن برادران و خواهران و دوستان در وجود

هریک از ما، احساس تنهایی و غربت نکنید. شما امروز به عنوان یک شهروند بورکینایی در کنار ما هستید، زیرا شما بطور راسخ و ثابت قدم از ردپای «چه گوارا» پیروی کرده‌اید، «چه» ای که به همه ما تعلق دارد و پدر همه ما می‌باشد.

بگذارید «چه» را همچون آن رؤیای جاوید بخاطر بسپاریم. چنان جوانی اینقدر سرزنده و نیروبخش، و در همان حال این روشن بینی، این درایت و این از خودگذشتی که تنها مردان ژرف و مهربان می‌توانند داشته باشند، در نظر داشته باشیم، «چه» مانند جوان ۱۷ ساله‌ای بود، اما خردی ۷۷ ساله را داشت. این ترکیب «خردمندان» چیزی است که باید همواره داشته باشیم. «چه» هم قلبی بود که سخن می‌گفت و هم گام محکمی بود که به پیش می‌رفت.

دوستان، من مایلم از همه رفقای کوبایی برای تلاشی که انجام داده‌اند تا در کنار ما باشند، تشکر کنم. مایلم از همه آن‌هایی که برای بزرگداشت «چه» هزارها کیلومتر سفر کرده‌اند و اقیانوس‌ها را پیموده‌اند تا به اینجا، بورکینافاسو، بیایند تشکر کنم. همچنین مایل به تشکر از همه کسانی هستم که مشارکت شخصی‌شان به این نظر بیانجامد که این روز، نه صرفاً تاریخی در تقویم، بلکه روزها، بس روزها در طول سال، روزهای بسیار در سال‌ها و قرن‌ها بشود، روزی که روح «چه» را جاودانی اعلام کنیم.

دوستان من مایلم در پایان شرف خود را از اینکه ما قادر بوده‌ایم تا با گذاشتن نام «چه گوارا» بر روی این خیابان، نام «چه» را در اینجا، در «کوانگادو» جاودانه کنیم، بیان نمایم. هر وقت به «چه» فکر می‌کنیم، می‌کوشیم چون او باشیم، می‌کوشیم این مرد، این جنگجو را، بار دیگر زنده کنیم. و به ویژه، زمانی که در فکر عمل کردن نظیر او هستیم، با آن روح از خودگذشتگی، با آن نفی ثروت بورژوازی که در تلاش بیگانه ساختن ما است، با رد راه آسان، و نیز با رفتن به سوی آموزش و انضباط سخت، و با اخلاق انقلابی. هر زمان که می‌کوشیم این چنین اقدام کنیم بهتر به اندیشه‌های «چه» خدمت کرده‌ایم و آن‌ها را به نحو مؤثرتری شناسانده‌ایم.

ترجمه: مزده

